

A Jurisprudential Examination on the Possibility of Mother's Exemption from Qazf by Looking at the Generalization of Arguments

Abdollah Bahman Pouri

Assistant professor at the department of jurisprudence and foundations of law, University of Yasuj (Author).

bahmanpouri10yu.ac.ir

Mohammad Baqir Amerinia

Assistant professor at the department of law, Islamic Azad University of Yasuj.

mohamadamerinia@gmail.com

Naser Ashuri

M.A in jurisprudence and foundations of law, University of Yasuj.

naserashoori65@gmail.com

Abstract

The crime of Qazf (False accusation of adultery) in Islamic jurisprudence generally includes punishment. The son's Qazf from the father is an exception. According to this exception, the sentence for the child's Qazf from the mother will also be brought up. This dichotomy has been found in Article 259 of the Islamic Penal Code as well as in the famous viewpoints of the Imamiyyah jurists in the absence of enforcing the punishment of Qazf on the father and its execution on the mother. Most of the Imamiyyah jurists believe in enforcing the punishment for the mother and not carrying out the punishment for the father. However, given the strength of jurisprudential arguments for the possibility of incorporating the sentence of the mother into the father's, it is necessary to re-examine this argument. This paper, through a descriptive-analytical method, examines the existing possibilities for father's exemption from Qazf in order to strengthen the possibility of incorporating the mother's sentence into the father's. Based on the most famous viewpoint, the father's exemption has been subjected to the "paternal" relationship, and in some cases, the generality, and context of some arguments and narrative arguments. However, from the aforementioned arguments it seems that the parental relationship can be deduced as the criterion of the sentence. In addition, considering the arguments as unproven and the possibility of the fact that the title "father" has been proven in the narrative arguments, then the mother's sentence can be incorporated in the father's and it can be considered an exception. In addition to the aforementioned arguments, Tanqih al-Manat (clarifying the arguments), generalization of arguments for honoring the parents, the commitment of the legislator to the place of mother, and resorting to the rule of Dar al-Had (the rule of abolishing the punishment) can be a solution for the possibility of the mother's exemption from the punishment of Qazf. Therefore, it is necessary for the legislator to review the article 259 of Islamic penal code and incorporation of the mother into father and paternal grandfather to exempt them from the punishment of Qazf.

Keywords

Punishment of Qazf, criminal sentences, Tanqih al-Manat , rule of Dar al-Had,



تأملی فقهی در امکان معافیت مادر از حد قذف با نگاهی به تعمیم ادله

* عبدالله بهمن پوری
** محمدباقر عامری نیا
*** ناصر عاشوری

چکیده

جرم قذف در فقه به طور عام دارای مجازات است. قذف فرزند از سوی پدر از این اصل کلی مستثناست. به تبع این استثنا، حکم مادر در فرض قذف فرزند هم مطرح می شود. این دوگانگی در عدم اجرای حد قذف بر پدر و اجرای آن بر مادر، در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی و نیز قول مشهور فقیهان امامیه نمود پیدا کرده است. مشهور فقیهان امامیه قائل به اجرای حد بر مادر و عدم اجرای آن بر پدر هستند. با وجود این، با توجه به استحکام ادله فقهی در امکان الحاق مادر به پدر، ضرورت بررسی دوباره این ادله احساس می شود. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی احتمالات مطرح در ملاک معافیت پدر از حد قذف پرداخته است تا امکان الحاق حکم مادر به پدر را تقویت کند. در نظر مشهور، رابطه «ابوت» و در مواردی عمومیت و فحوای بعضی ادله و ادله نقلی به عنوان مناط معافیت پدر مطرح شده است. اما به نظر می رسد می توان رابطه والدیت را به عنوان ملاک حکم از ادله مزبور استنباط کرد؛ همچنین با عدم صراحت ادله و اینکه ممکن است عنوان پدر از باب غلبه در ادله نقلی باشد، می توان مادر را ملحق به پدر و مشمول استثنا دانست. علاوه بر ادله مذکور تنقیح مناط، عمومیت ادله تکریم والدین، اهتمام شارع به مقام مادر و تمسک به قاعده درء الحد می توانند در امکان معافیت مادر از حد قذف رهگشا باشند. بر این اساس، ضرورت بازنگری قانونگذار در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی و الحاق مادر به پدر و جد پدری در معافیت از حد قذف احساس می شود.

کلیدواژه‌ها

حد قذف، احکام جزایی، تنقیح مناط، قاعده درء الحد.



مقدمه

بر پایه اصول عقلایی در نظام‌های مختلف حقوقی، هر مجرم در مقابل جرمی که انجام داده است، به مجازات خاص آن جرم محکوم می‌شود. در بررسی احکام صادره در فقه امامیه، گاه مشاهده می‌شود که فقیهان در پاره‌ای از موارد، احکامی بیان کرده‌اند که با اصل مذکور همخوانی ندارد. در این زمینه، نظر مشهور فقیهان امامیه درباره انتفای مجازات پدر در جرم قذف را می‌توان نام برد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ص ۴۴۲). توضیح آنکه، اگر پدر فرزندش را قذف کند، حد قذف بر او جاری نمی‌شود. در میان مذاهب اسلامی، مخالفی جهت اجرای حد قذف هشتاد تازیانه بر قاذف مشاهده نمی‌شود. این حکم پدر استثنایی بر اصل مذکور است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ص ۱۱۶). در کلیه مواردی که پدر به خاطر فرزندش مجازات نمی‌شود، این بحث جدی مطرح است که آیا مجازات نشدن منحصر به پدر است یا مادر هم از این امتیاز برخوردار است؟

در پاسخ به این مسئله، فقیهان معتقدند قذف به طور عام دارای حکم مجازات است؛ منتها افرادی مثل پدر از تحت این قاعده خارج می‌شوند. در واقع، عدم اجرای حکم بر پدر استثنا است (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ص ۱۹۲).^۱ برخی از فقیهان دلیل اصلی این امر را فقدان دلیل بر عدم اجرای حد بر مادر می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸: ص ۳۱)؛ بدین بیان که ادله اجرای حد قذف عمومیت دارند و هر کس که دیگری را قذف کند، مشمول عموم اطلاق ادله است؛ مگر اینکه دلیل خاصی بر عدم اجرای حد قذف باشد که با آن بتوانیم این ادله را تخصیص بزنیم.

مسئله پژوهشی مقاله پیش‌رو این است که نخست، مناط و استثنای پدر از مجازات حد قذف چیست و دوم، آیا امکان تعمیم این ادله به مادر و الحاق مادر در این حکم به پدر وجود دارد یا نه. این پژوهش با تتبع در نظرات فقیهان امامیه، به بازخوانی ادله و مستندات حکم مزبور پرداخته و امکان الحاق مادر به پدر در این مسئله را تقویت نموده

۱. عده‌ای از فقیهان اهل سنت رابطه مادری و فرزندگی را از علل معافیت مجازات حد قذف بر مادر می‌شمرند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ص ۱۲۳).





است؛ همچنین، علاوه بر تعمیم ادله پدر به مادر، با ادله اختصاصی دیگری مادر را معاف از مجازات حد قذف دانسته است.

۱. قذف در لغت و اصطلاح

قذف در لغت به معنای افکندن و انداختن تیر و سنگ و مانند آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۶۱-۶۶۲). در اصطلاح فقه اسلامی، نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری را قذف می‌گویند (ابن اثیر، بی تا، ج ۴: ص ۲۹؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ص ۱۰۷). در قرآن کریم، واژه قذف هم در معنای انداختن و هم در معنای گذاشتن به کار رفته است: «أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِهِ فِي السِّمِّ»؛ او را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز (طه: ۳۹)؛ «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»؛ و خداوند در دل‌هایشان رعب افکند (احزاب: ۲۶) (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ص ۲۵۹). در قرآن کریم خداوند درباره عمل قذف وعده مجازات می‌دهد.^۱ ققیهان در باب حدود از کلمه قذف معنای ضیق تری مدنظر دارند. آنان هر عملی که باعث آزار و اذیت دیگران شود قذف نمی‌نامند^۲ بلکه نسبت زنا و لواط باید باشد تا جرم قذف محقق شود؛ همچنین قذف باید با لفظ صریح انجام گیرد، به هر زبان و به هر شکل بوده باشد و حد آن هشتاد تازیانه است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۱۴۹).

۱. جرم قذف یکی از جرائمی است که خداوند متعال انجام‌دهنده آن را سرزنش می‌کند و وعده عذاب می‌دهد: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»؛ و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند (احزاب: ۵۸)؛ «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت‌شان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقان‌اند (نور: ۴)؛ در برخی اخبار نیز دادن نسبت ناروا به دیگران موجب تباهی عبادات ذکر شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ص ۱۵).

۲. از جمله ویژگی‌های قذف این است که نخست، نسبت زنا و لواط باشد و دوم، لفظ در قذف صراحت داشته باشد. با خالی بودن یکی از این دو قید، عمل قذف حاصل نمی‌گردد و مشمول حکم «تعزیر» است که به اختیار حاکم گذاشته شده است.

۳. پیشینه قذف از سوی پدر و مادر در لسان فقیهان

جرم قذف به طور مطلق پیشینه مطرحی در قرآن کریم و سنت دارد. درباره استثنای پدر و مادر در عمل قذف، همان طور که گذشت، دیدگاه مشهور عدم اجرای حد بر پدر و اجرای آن بر مادر است. این قول در میان فقیهان معاصر نیز رایج است. با تتبع در نظرات پیشینیان، اجماعی در فرض مسئله مشاهده نمی شود. به طور کلی، با تتبع در آرای فقیهان این نتایج حاصل می شود:

- در آثار بسیاری از متقدمان از قبیل علی بن بابویه بحث مذکور مشاهده نمی شود (ابن بابویه، بی تا: ص ۱۳۵).

- عده ای از فقیهان مثل ابن جنید، تحت عنوان دیگری مثل «حد الفریة»، پاره ای از احکام حد قذف مطرح کرده اند (ابن جنید، ۱۴۱۶ق: ص ۳۵۲).

- برخی از فقیهان مثل سلار دیلمی به کلیات بحث اشاره کرده اند و وارد جزئیات نشده اند (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۵۶).

- شماری از فقیهان مثل شیخ مفید در این مسئله سکوت اختیار کرده اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۹۲). از سکوت این فقیهان نمی توان موافقت با قول مشهور یا مخالفت با آن را کشف کرد و گفت موافق با مشهور هستند یا مخالف؛ زیرا سکوت اعم است از رضا و غیر آن: «وإذا جاء الإحتمال بطل الإستدلال».

- در آرای برخی از فقیهان امامیه متقدم مثل شیخ طوسی، فقط استثنای پدر از حد قذف ذکر شده و مسائل دیگر مطرح نشده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ص ۱۵؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۴۰۳). بسیاری از اتباع شیخ طوسی صرفاً به بیان استثنای پدر از مجازات قذف پرداخته اند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ص ۲۴۳).

- برخی از فقیهان مثل صاحب ریاض قائل به عدم خلاف در مسئله هستند^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ص ۴۶).

۱. فرق عدم الخلاف با اجماع این است که عدم الخلاف در مرتبه پایین تر از اجماع است و نمی توان آن را هم ردیف اجماع دانست. حتی اجماع در فقه امامیه، با اعتباری که دارد، در صورتی حجت است که کاشف قطعی از قول معصوم باشد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۱۹۲).



فقه



۴. بررسی احتمالات در مناط حکم پدر در حد قذف

۴-۱. عنوان اب

فقیهان در بیان شرایط اجرای حد قذف، یکی از آنها را انتفای ابوت ذکر کرده‌اند. علامه حلی در این باره آورده است: «شرطه: الإحصان، و الإنتفاء الأبوة، التقاذف...» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۵۴۴)؛ یعنی شروط اجرای حد قذف عبارت است از: احصان، پدر نبودن (انتفای رابطه پدر و فرزندی بین قاذف و مقذوف) و تقاذف (هرگاه دو نفر یکدیگر را مورد قذف قرار دهند؛ در این صورت نیز فقیهان به منتفی شدن حد قذف عقیده دارند). نویسنده کتاب مسالک نیز معتقد است که «لو قذف ولده، لم یحد و عزز...» (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴: ص ۴۴۲)؛ یعنی اگر پدر فرزندش را قذف کند، حد بر او جاری نمی‌شود بلکه تعزیر می‌گردد. با توجه به تعبیری که شهید ثانی بیان کرده است و سایر فقیهان نیز بر این عقیده‌اند، ابوت موجب سلب کامل مسئولیت کیفری و منتفی شدن کامل مجازات نمی‌شود بلکه حد از وی ساقط می‌شود؛ ولی در هر صورت، تعزیر که مجازاتی پایین‌تر از حد است متوجه پدر خواهد شد. برخی از فقیهان امامیه به عدم لزوم اجرای حد قذف بر پدر در صورتی که فرزند خود را قذف نموده باشد تصریح دارند. از جمله این فقیهان می‌توان ایشان را نام برد: محقق حلی در مختصر النافع و در شرائع الاسلام، مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، امام خمینی ره در تحریر الوسيلة، آیت‌الله خوئی در مبانی تکملة المنهاج، آیت‌الله گلپایگانی در الدر المنضود فی احکام الحدود و آیت‌الله خوانساری در جامع المدارک (مرتضوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۱۳۰).

۴-۱-۱. الحاق مادر به پدر بر مبنای عنوان اب

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن، در معنای «أب» کلمه «والد» را می‌آورد؛ سپس در ادامه می‌گوید: «هر که سبب اصلاح، ایجاد و ظهور چیزی شود، نسبت به آن اب است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۲۴۵). برخی از عالمان در جمع‌بندی معنای اب، استعمال آن بر پدر را نسبتی کنایه‌ای دانسته‌اند. به عقیده آنان، مراد از اب همان جنبه سببیت فرد برای ایجاد اصلاح و پرورش است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۳: ص ۲۴۴). بنابر آنچه

در معنای آب گفته شد، اگر معنای لغوی آب در نظر گرفته شود، یقیناً یکی از افراد آب، مادر نسبی خواهد بود. در بیشتر کتاب‌های لغت در بیان معنای آب، از واژه «والد» استفاده زیادی شده است. یقیناً مادر یکی از افراد والد است. علاوه بر این، حتی اگر در الحاق مادر به معنای لغوی، شک ایجاد شود، باز هم حد از مادر برداشته می‌شود؛ زیرا حدود با اندک شبهه‌ای ساقط می‌گردند.

۴-۲. عموم و فحوای بعضی ادله

با وجود این، فقیهان دلایل دیگری در تأیید عدم اجرای حد بر پدر به خاطر قذف فرزند نیز مطرح کرده‌اند. مثلاً صاحب جواهر درباره عدم اجرای حد بر پدر معتقد است: «للأصل و عدم ثبوت عقوبة للولد علی ابيه و لو قتله» (صاحب جواهر، ۱۳۷۴، ج ۴۱: ص ۴۱۹).

۴-۲-۱. استناد به اصل

مراد از اصل، که مورد استناد صاحب جواهر قرار گرفته و در مذهب الاحکام هم به آن اشاره شده است، معلوم نیست؛ با وجود این، اصل زمانی می‌تواند دلیل محسوب شود که دلیل دیگری وجود نداشته باشد: «الأصل دلیل حیث لا دلیل»؛ اما اگر دلیل دیگری وجود داشت (که در مبحث ما چنین است)، دیگر مجالی برای تمسک به اصل باقی نمی‌ماند.

۴-۲-۲. قاعدة عدم ثبوت عقوبت بر پدر به خاطر فرزند

این استدلال را فقیهان دیگری نیز مطرح کرده‌اند. برای نمونه، صاحب وسائل الشیعه در توجیه حکم عدم اجرای حد قذف بر پدر می‌نویسد: «لأنه لا یثبت علی الأب عقوبة لأجل من قتل و لا حد» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ص ۴۴۲). صاحب کشف اللثام هم این قاعده را به طور مطلق (بالجملة) قبول کرده است: «و بالجملة فلا یثبت للولد علی ابيه عقوبة، لا عن نفسه و لا عن غیره» (فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰: ص ۵۳۲). صاحب در المنصود نیز از سویی این قاعده را می‌پذیرد: «لا یثبت للابن علی الأب عقوبةً حداً کان أو تعزیراً»؛ اما از سوی دیگر، نفس این استدلال را وجهی کافی در اثبات ادعا نمی‌دانند. او معتقد است اگر





دلیل خاصی بر عدم اجرای حد قذف بر پدر دلالت نکند، صرف عدم ثبوت کیفر برای فرزند علیه پدر نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات مطلوب باشد (کرمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۹۰).

هر چند در این بحث، مجال اثبات قاعده وجود ندارد، به نظر می‌رسد در فرض اثبات این قاعده، عمومیتش مسئله مورد بحث را نیز دربر می‌گیرد.

۴-۳. ادله نقلی

مهم‌ترین دلیل نقلی برای استثنای پدر از حد قذف، روایت محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام است. وی می‌گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ ابْنَتَهُ بِالرَّزِيِّ؛ قَالَ: «... إِنَّ قَذْفَهُ لَمْ يُجْلِدْ لَهُ...»؛
از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدم که به فرزندش نسبت زنا داده بود. ایشان فرمودند: «وی به جهت قذف فرزندش تازیانه نمی‌خورد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۱۳).

به تأکید برخی از فقیهان، دلیل عدم استثنای مادر این است که نصی در این زمینه وارد نشده است که مشخصاً مادر را از این حکم مستثنا نماید (تجلیل تبریزی، ۱۴۲۱ق: ص ۶۸۶). با وجود این، احتمالی که درباره چنین روایاتی هست این است که مورد آنها صورت خاصی را دربر می‌گرفته و پاسخ نیز در باب همان فرض خاص صادر شده است؛ حتی این امکان هست که عنوان پدر ممکن است از باب غلبه در روایت بوده باشد، نه اینکه بگوییم عنوان پدر از باب تعبد آمده است و این حکم منحصر در عنوان پدر است. حتی می‌توان این احتمال را داد که مفهوم این اخبار از سنخ مفهوم لقب باشد که اصولیان آن را اضعف مفهومات دانسته‌اند.^۱

۱. در زبان عربی، لقب را در مقابل اسم و کنیه قرار می‌دهند؛ اما در اصول، مراد از لقب هر چیزی است که مورد حکم واقع شود (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۵۰۲). به بیان دیگر، لقب تعلیق حکم بر موضوع خاصی است که مستلزم نفی حکم از موضوعات دیگر نیست. مثلاً اگر گفته شود محمد صلی الله علیه و آله رسول الله است، این جمله مستلزم نفی رسالت دیگر پیامبران نیست. لقب در علم اصول مفهوم ندارد.

۴-۴. قول عدم خلاف در عدم اجرای حد بر پدر

از جمله ادله‌ای که صاحب ریاض بر معافیت پدر از حد قذف مطرح کرده است، قول به عدم خلاف در این مسئله است. علت قائل شدن به عدم خلاف، شاید سکوت بسیاری از پیشینیان در این مسئله باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ص ۴۶). آنچه مسلم است، از قول عدم خلاف نمی‌توان این حکم را استنباط کرد؛ زیرا در فقه امامیه، اجماع با شأن و منزلتی که دارد، در صورتی دلیل است که کاشف قطعی از قول معصوم باشد؛ حال آنکه وقتی اجماع بدون کاشفیت ارزش ندارد، چطور ممکن است عدم خلاف (که ارزش آن به مراتب پایین‌تر از اجماع است) دلیل انگاشته شود؟

حتی در فرض مسئله، اجماع نیز نمی‌تواند رهگشا باشد؛ زیرا احتمال اینکه اجماع در این مورد مدرکی باشد^۱ وجود دارد؛ علاوه بر آن، در اقوال برخی فقیهان هیچ وجاهتی برای حجیت اجماع وجود ندارد (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۴۱). بنابراین، قول به عدم خلاف نمی‌تواند دلیلی بر استثنای پدر از حد قذف باشد تا مادر را از حکم پدر جدا کنیم.

۵. مبانی الحاق مادر به پدر در حکم عدم اجرای حد قذف

۵-۱. تنقیح مناط و الغای خصوصیت از پدر

تنقیح مناط^۲ و الغای خصوصیت از پدر، یکی از روش‌های عدم اجرای حد بر مادر است. الغای خصوصیت به معنای حذف ویژگی‌های غیرمؤثر در حکم است؛ ویژگی‌هایی که نزد عرف دخالتی در ثبوت حکم برای موضوع ندارد. نتیجه الغای خصوصیت شمول حکم به مواردی است که فاقد آن اوصاف اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ص ۶۳۹). مثلاً در یکی از آیات قرآن آمده است: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»؛ کسانی که زنان پاکدامن را متهم

۱. اجماع مدرکی اجماعی است که مستند آن معلوم و مشخص است و حجت نیست. در بحث حجج و امارات در اصول فقه می‌توان این اجماع را مشاهده کرد. در واقع، نفس این اجماع ارزشی ندارد؛ زیرا حجیت آن وابسته به مدرک و مستندات است.

۲. تنقیح مناط به استخراج ملاک حکم از خطاب شارع برای تعمیم دادن آن به موارد مشابه اطلاق می‌شود.



فقه



می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند» (نور: ۴). اگرچه این آیه حکم را منوط به قذف زنان می‌داند، با الغای خصوصیت زن بودن می‌توان حکم را به مردان تعمیم داد. برای اثبات استثنای مادر از مجازات حد قذف، از مجرای الغای خصوصیت می‌توان مدد جست و حکم موجود در مسئله را با الغای خصوصیت از پدر به مادر نیز تعمیم داد.

آنچه در این بحث لازم است، این است که در ابتدا باید مناط حکم مشخص گردد؛ سپس حکم به غیر مورد منصوص سرایت داده شود. بر حسب فهم عرفی، در پدر بودن ویژگی خاصی وجود ندارد تا وی را در حکم مزبور از مادر متمایز کند بلکه اهتمام شرع انور به مادر، اگر بیش از پدر نباشد، کمتر از آن نیست. همچنین، از آنجا که بعید است مناط و ملاک حکم امر تعبدی محض و مصلحت غیبی غیر قابل فهم برای انسان‌ها باشد، می‌توان با کشف ملاک حکم، چنین حکمی را به مادر نیز تسری داد.

۵-۲. مذاق شارع مبنی بر اهتمام بیشتر به مقام مادر نسبت به پدر

مذاق شریعت یکی از راه‌های رسیدن به احکام است. یکی از مواقعی که در آن از مذاق شریعت استفاده می‌شود، شیوه اولویت است. برخی از فقیهان با توجه به مذاق شارع در تعیین حکم مادر، نه تنها قائل به الحاق حکم مادر به پدر هستند بلکه معتقدند معافیت مادر از حد قذف با قیاس اولویت نسبت به حکم پدر به دست می‌آید. حتی بعضی از فقیهان معتقدند از مذاق شرع استفاده می‌شود که اهتمام به مادر بیش از پدر است.

نقل شده است که شخصی به پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد:

یا رسول الله من أحق الناس بحسن الصحبه؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أبوک.

شخصی به پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: «یا رسول الله! به چه کسی احسان نمایم؟» حضرت ﷺ فرمودند: «به مادرت.» آن شخص دوباره همین سؤال را تکرار کرد و آن حضرت ﷺ نیز همین جواب را دادند. سومین مرتبه نیز همین سؤال تکرار شد و حضرت ﷺ دوباره به نیکی به مادر توصیه کردند. سرانجام در مرتبه

چهارم که سؤال تکرار شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «به پدرت نیکی کن» (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۴۲۰).

علاوه بر این احادیث، خداوند متعال در آیات فراوانی پدر و مادر را در احترام و اطاعت از آنان در یک ردیف قرار داده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۲۳)؛ بنابراین، با توجه به اهمیتی که خداوند برای والدین قائل است و حتی اجازه گفتن یک «اف» هم به آنها نمی‌دهد، به‌طریق اولی، اجازه اجرای حد بر آنها به‌ویژه مادر نمی‌دهد.

۵-۳. ترجیح بالمرجح جدّ پدری بر مادر در حکم حد قذف

بسیاری از فقیهان و همچنین قانونگذار در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی، جدّ پدری را از مجازات حد قذف معاف کرده‌اند. از این‌رو، اگر عنوان «أب» باعث این الحاق حکم جدّ پدری به پدر در این حکم است، باید به قدرمتیقن اکتفا کرد. قدرمتیقن در عنوان «أب» شامل پدر نَسَبی می‌شود؛ حتی اگر شبهه در این حکم باعث الحاق جدّ پدری به پدر شده باشد، این شبهه به‌صورت قوی‌تر درباره مادر مطرح می‌گردد.

۵-۴. شریعت و مقاصد

شرع منور اسلام دارای اهداف خاصی است. برای اینکه به اهداف دین اسلام و مقاصد شریعت برسیم، می‌توانیم از عقل، بنای عقلا، روایات و آیات قرآن کریم مدد بجوییم. مراد از مقاصد شریعت غایاتی است که احکام شریعت با هدف تحقق آنها وضع شده است (ریسونی، ۱۹۹۱م: ص ۷)؛ پس مقاصد شریعت تجسم مراد و هدف خداوند از تکالیفی است که متوجه بندگان خود کرده است (مرادی، ۱۳۸۶: ص ۵). مقاصد شریعت راهی برای رسیدن به مسائل مستحدثه است (شاطبی، ۱۳۴۱ق: ج ۲: ص ۳۸۰). با توجه به مقاصد شریعت، از آیات و روایات می‌توان حکم بسیاری از مسائل را به‌دست آورد و این احکام می‌توانند هم‌سنخ اهداف شارع باشند.



فقه



علم مقاصد شریعت، خواه آن را علمی مستقل بدانیم و خواه زیرمجموعه علم اصول، در میان مذهب امامیه و مذاهب اهل سنت رواج داشته است؛ البته، مذهب شیعه و اهل تسنن در بحث مقاصد شریعت با یکدیگر اختلاف دارند و شیعیان به مقاصد شریعت، به آن وسعتی که اهل تسنن قبول دارند، معتقد نیستند. تفاوت نظرات فقیهان امامیه و اهل سنت در این زمینه به بیان درک عقل و تفسیر و ترجمه آیات و احادیث وارد شده در این زمینه برمی گردد.

پیشینه این بحث و به کارگیری آن به مذاهب اهل سنت برمی گردد. نخستین کسی که از میان اهل سنت این اصطلاح را رواج داد، امام الحرمین جوینی در کتاب البرهان بود. پس از او، کسانی مثل امام غزالی به این موضوع پرداخته‌اند (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ص ۲۸۶). در میان امامیه، سید مرتضی در کتاب الذریعة به این بحث پرداخته است. برخی نیز اگرچه این اصطلاح را به کار نبرده‌اند، به آن عمل کرده‌اند (شوشتری و ناصری مقدم، ۱۳۹۴: صص ۹۹ و ۱۱۴).

با توجه به آنچه گفته شد، احترام به والدین یکی از اهداف مهم شریعت است. این غایت در لسان روایات و آیات زیادی مشاهده می گردد. با توجه به اینکه خداوند متعال حرمت احترام به پدر و مادر را واجب دانسته است، مشکل بتوان پذیرفت که علی‌رغم وجود مناط واحد و فهم یکسان عرفی و عقلایی، شریعت در برخی مواضع بین پدر و مادر تفاوت نهاده و از چنان مقاصد روشن و مشخصی در جعل احکام دور شده باشد.

۵-۵. عمومات ادله امر به احسان و تکریم والدین

احترام به والدین در آیات قرآن کریم و روایات بسیاری، مهم و واجب شمرده شده است.^۱ در برخی از آیات قرآن کریم، احترام و وجوب اطاعت، بعد از امر به توحید ذکر شده است؛ این خودش اهمیت موضوع را می‌رساند.^۲ در عمل قذف، اگر فرزند

۱. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَهِمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۳-۲۴).

۲. «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره: ۸۳)، «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء: ۳۶)، «أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام: ۱۵۱).

بخواهد حکم بر مادر اجرا گردد، با آیات و روایاتی منافات پیدا می کند که اطاعت و احسان و تکریم والدین را بیان می کنند (صاحب جواهر، ۱۳۷۴: ج ۴۲: ص ۱۷۵). بسیاری از فقیهان امامیه جدّ پدری را نیز از شمول و عموم اجرای حد قذف مستثنا نموده اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۵۴۶). یکی از ادله ایشان در این زمینه، مساوات پدر و جدّ پدری در تکریم است (صاحب جواهر، ۱۳۷۴، ج ۴۱: ص ۴۲۰). در نتیجه، چنین مناطی می تواند درباره مادر در قالب یک مخصص لثی در استنباط فقهی و در جهت توسعه مدلول حکم به کار گرفته شود و حکم عدم اجرای حد به مادر نیز تعمیم یابد.

۵-۶. قاعدة تدرء الحدود بالشبهات

قاعدة «تدرء الحدود بالشبهات»^۱ یکی از قواعد باب حدود است. این قاعده اهمیت ویژه ای در فقه و حقوق جزا دارد و فقیهان در موارد متعددی بدان استناد کرده اند. فقیهان در اکثر مسائل جزایی هرگاه با شبهه مواجه شده اند، به عدم مجازات حکم داده اند (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ص ۹۶). این قاعده برگرفته از روایتی است که شیخ صدوق رحمته الله آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین از امام علی علیه السلام نقل کرده است: «إدرءوا الحدود بالشبهات»؛ یعنی در موارد شبهه، مجازاتها را ساقط کنید (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ص ۴۳). حتی اگر ادله و مستندات پیش گفته مورد مناقشه قرار گیرد، دست کم با حصول شبهه در مسئله و با عنایت به منطوق جزایات در اسلام - که از یک سو مبتنی بر تخفیف و تسامح است و از دیگر سوی مبتنی بر احتیاط تام است - می توان به مقتضای قاعده درء عمل کرد و مادر را نیز از مجازات مزبور معاف دانست.

برخی از فقیهان ظن و شک و احتمال در تحقق شبهه را کافی دانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ص ۳۷۷). در این مسئله حتی اگر فقیهان در تحقق شبهه به نظر واحدی نرسند، می توان از اصول عقلی مدد جست و قاعده را با اصل عقلی تطبیق داد؛ زیرا در باب حکم عقل، آنچه باعث قطعیت احکام می گردد، احراز موضوع است و نسبت حکم به

۱. این قاعده فقهی با قاعده «تفسیر ضیق به نفع متهم» در حقوق کیفری شباهت دارد.



موضوع، نسبت معلول به علت است؛ در نتیجه، اگر وجود موضوع محرز گردد، حکم قطعیت پیدا می‌کند. قاعده درء در شبهات حکمیه تام و کامل است و حتی اگر روایات هم این قاعده را اثبات نکنند، می‌توان نتیجه گرفت: تا وقتی که درباره حکمی شک و شبهه و احتمال وجود دارد، حکم ثابت نیست؛ پس با توجه به این دلیل می‌توان مادر را معاف از مجازات دانست؛ علاوه بر آن، تفسیر ضیق قوانین به نفع متهم این را اقتضا می‌کند که مادر را معاف از مجازات بدانیم.

یافته‌های پژوهش

مطابق پژوهش پیش‌رو، در منظر فقیهان امامیه اگر کسی جرم قذف انجام داد، بر او حد قذف جاری می‌گردد. این حکم عام است اما یک استثنا دارد: پدر و جد پدری شامل این حکم نمی‌گردند. با توجه به ابهامات و اختلاف نظرها و مشکلاتی که این حکم ایجاد کرده است، این پژوهش به بازخوانی ادله حد قذف پرداخت. با توجه به ادله‌ای، امکان الحاق مادر به پدر و جد پدری تقویت می‌شود و می‌توان مادر را از حد قذف معاف دانست. از جمله این ادله، به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- مفهوم ابوت، که برخی از فقیهان آن را در عدم حد قذف بر پدر مؤثر می‌دانستند، تبیین شد؛ همچنین، با توجه به معنای لغوی «أب»، مادر نیز داخل در این عنوان شد.

- ادله نقلی و روایتی که طرفداران عدم حد قذف بر پدر، به آن استناد جسته بودند نقد شد. این امکان هست که این گونه روایات مربوط به صورت خاصی باشند و پاسخ نیز مربوط به همان مورد؛ همچنین، عنوان پدر ممکن است از باب غلبه باشد.

- با تنقیح مناط و رفع خصوصیت پدر بودن، حکم به مادر تعمیم داده شد؛ زیرا در عنوان پدر بودن ویژگی خاصی نیست که بتوان حکم را منحصر در او کرد.

- فقیهان با توجه به مذاق شارع در تعیین حکم مادر، نه تنها قائل به الحاق حکم مادر به پدر هستند بلکه معتقدند معافیت مادر از حد قذف با قیاس اولویت نسبت به



فقه

حکم پدر به دست می آید. حتی بعضی از فقیهان معتقدند از مذاق شرع استفاده می شود که اهتمام به مادر بیش از پدر است.

- با عموم ادله احسان و تکریم والدین می توان مادر را معاف از حد قذف دانست؛ چون مجازات مادر با این ادله منافات دارد.

- با حصول شبهه در مسئله می توان به مقتضای قاعده درء عمل نمود و مادر را نیز از مجازات مزبور معاف دانست.

- ادله ای که در امکان الحاق مادر به پدر و معافیت از حد قذف بیان شد، قوت چشمگیری دارد؛ پس می توان پیشنهاد داد که مادر هم از مجازات حد قذف معاف شود. در نتیجه، ضرورت بازنگری در ماده ۲۵۹ قانون مجازات و الحاق مادر به پدر و جد پدری احساس می شود.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر (مبارک بن محمد جزری) (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، پنج جلدی، ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن براج (قاضی عبدالعزیز طرابلسی) (۱۴۰۶ق)، المهذب، دوجلدی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق)، فرائد الأصول، ج ۱، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۴۲۱ق)، التعليقة الإستدلالية علی تحرير الوسيلة، یک جلدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، سه جلدی، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، وسائل الشیعة، سی جلدی، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. خمینی (امام)، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲ق)، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الأصول، ج ۱، قم: مکتبه الداوری.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، لبنان: دارالعلم.
۱۱. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۱۲. ریسونی، احمد (۱۹۹۱م)، نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی، رباط: دار الأمان.
۱۳. سیزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، سی جلدی، ج ۲۸، چ ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله.
۱۴. سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل (۱۴۰۶ق)، المبسوط، ج ۹، بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، یک جلدی، قم: منشورات الحرمین.
۱۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۳۴۱ق)، الموافقات فی اصول الاحکام، ج ۲، بیروت: دار الفکر.



۱۸. شوشتری، مهدی و حسین ناصری مقدم (۱۳۹۴)، «کارکرد مقاصد شریعت در توسعه و تعمیق فقه امامیه»، پژوهش‌نامه امامیه، ش ۱، ص ۹۹-۱۱۴.
۱۹. شوشتری، سید محمدحسن مرعشی (۱۴۲۷ق)، دیدگاه‌های نو در حقوق، دو جلدی، ج ۲، تهران: میزان.
۲۰. شهید ثانی (زین‌الدین بن علی) (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱ و ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۱. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، هشت جلدی، ج ۸، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضویة.
۲۲. شیخ مفید (محمد بن محمد) (۱۴۱۳ق)، المقنعة، یک جلدی، چ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله.
۲۳. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۳۷۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱ و ۴۲، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۴. طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، شانزده جلدی، ج ۱۶، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، شش جلدی، ج ۵، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۷. عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷ق)، نه‌ایة‌الافکار، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، نه جلدی، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المستصفی فی علم الأصول، ج ۱، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. فاضل جواد (جواد بن سعد کاظمی) (۱۴۲۱ق)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، بی‌جا: بی‌نا.
۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۲۴ق)، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، ج ۱۰، چ ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.



۳۲. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، هفت جلدی، ج ۵، چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۳. کریمی جهرمی، علی (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۲، چ ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۴. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، هشت جلدی، ج ۷، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۵. گلیایگانی، سید محمدرضا موسوی (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، سه جلدی، ج ۲، چ ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۶. مجلسی دوم (محمدباقر بن محمدتقی) (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام، بیست و پنج جلدی، ج ۸، چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۷. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چهار جلدی، ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۸. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، چهار جلدی، ج ۴، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. مرادی، مجید (۱۳۸۶)، «جغرافیای مقاصد شریعت»، یگاه حوزه، ش ۲۰۰، ص ۴.
۴۰. مرتضوی، فتاح (۱۳۸۱)، شرح قانون مجازات اسلامی (مبانی فقهی)، ج ۱، چ ۱، تهران: مجلد.
۴۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۱ق)، اصول الفقه، قم: دارالتفسیر.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۳. _____ (۱۳۸۸)، پیام قرآن، ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۴. منتظری، حسین علی (۱۴۲۹ق)، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، یک جلدی، چ ۱، قم: ارغوان دانش.



فقه